

اعجاز و تحدی قرآن از نظر آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی

*اصغر غلامی

چکیده: اعجاز یعنی به عجز درآوردن و عاجز کردن. وجوه اعجاز و تحدی قرآن از مباحثی است که همواره مورد بحث متکلمان بوده و آراء و نظرات گوناگونی در این رابطه، مطرح شده است. با توجه به نظریّات مختلف در باب وجه اعجاز قرآن از سوی عالمان و متکلمان مسلمان، چون شیخ طبرسی، سید مرتضی، قطب راوندی، امین‌الاسلام طبرسی، علامه مجلسی و آیت‌الله خوبی و... اقوال در وجه اعجاز قرآن به دو بخش ۱. فصاحت و بلاغت (جنبه‌های ادبی) و ۲. محنت‌ها (علوم و معارف) تقسیم‌بندی شده است. میرزا مهدی اصفهانی مهم‌ترین وجه اعجاز قرآن را علوم و معارف جدید‌الاھی و کلام‌الله بودن آن می‌داند. وی در رسالت «اعجاز کلام‌الله المجيد» با ذکر شواهدی، به تبیین مدعای خویش می‌پردازد و معتقد است که وجه اعجاز قرآن را در خود قرآن و کلام حاملان علوم آن باید جستجو کرد. در این پژوهش، با استناد به این اثر، به بررسی ادلهٔ مرحوم میرزای اصفهانی در مورد وجه اعجاز قرآن، شامل: عمومیّت و شمول اعجاز قرآن در همهٔ اعصار، طعن کافران به علوم و معارف قرآن، کلام‌الله بودن قرآن، احسن‌الحدیث بودن قرآن

*. پژوهشگر، حوزه علمیّة قم.

در هدایت، حکمت، معرفت خدا، اثارة عقول با تأکید بر احادیث و روایات معصومین ﷺ پرداخته شده است. اعجاز قرآن با رسالت خاتم الانبیاء تناسب دارد و هدف از بعثت ایشان، رساندن بندگان خدا به وجودان کردن خدا، تزکیه، تکمیل عقول و تذکر به علو و قدس خداست. در این مقاله، همچنین انگیزه انحصار وجه اعجاز قرآن در فصاحت و بلاغت، بررسی و راه برآوردن رفت از آن، مراجعه به اهل بیت ﷺ و تدبیر در قرآن بیان شده است.

کلیدواژه‌ها: اعجاز قرآن / تحدى قرآن / اصفهانی، میرزا مهدی / فصاحت و بلاغت / هدایت قرآن / ویرگیهای قرآن / کلام خدا / قرآن - علوم و معارف / بعثت انبیاء / اعجاز - تناسب با رسالت

۱. معنای اعجاز و تحدى*

اعجاز یعنی به عجز درآوردن و عاجز کردن. عاجز هم به معنی ضعیف است. (۳۵: ص ۶۰۴) **فیوّمی می نویسد:**

عَجَزٌ تعجِيزاً: جعلته عاجزاً. (۳۷: ص ۳۹۴؛ تک. ۴: ج ۴، ص ۳۲۳)

تحدى نیز به معنای هماورده و مبارز طلبیدن است. فراهیدی می‌گوید: **فلاناً يتحدى** فلاناً، أي: بیاریه و یتازعه الغلبة. (۱۷۷: ص ۳۵)

فلانی با فلانی تحدى کرد، یعنی: او را به مبارزه طلبید و برای چیره شدن بر روی با او جنگید.

البته در فرهنگ قرآن و بیان معصومان ﷺ به جای واژه اعجاز، بیشتر واژه‌های آیه و بیانه به کار رفته است. به نظر می‌رسد که لفظ معجزه اصطلاحی است که بیشتر، متکلمان به کار برده‌اند. البته در روایات مدعودی لفظ معجزه به چشم می‌خورد (۲۷: ص ۲۷).

* در اصل مقاله، نص کلمات عالمان بزرگ شیعی - به ویژه عبارات آیت الله میرزا مهدی اصفهانی در رسالت چاپ نشده «اعجاز کلام الله المجيد» - عیناً نقل شده بود که در اینجا، برای رعایت اختصار، به ترجمه آنها اکتفا شد. (ویراستار)

ج، ۱، ص ۱۲۲؛ ج، ۱۷، ص ۴۰؛ ج، ۲۱۴) که در این موارد هم برخی معتقدند نقل به معناست (۹: ص ۱۱۴) و برخی گفته‌اند: «بعید نیست نظر امام علی^ع بر آن بوده که تفاوت کاربرد اصطلاحی «معجزه» را با «معجزه به معنی آیه» بیان فرماید. (۱۴: ص ۹۱) همچنین در این روایات، واژه «معجزه» همراه لفظ «آیه» به کار رفته یا «علامه» معرفی شده است.

پس آنچه خدای تعالی به عنوان شاهد صدق انبیاء خود به ایشان عطا می‌فرماید، همان آیه، بینه و علامت راستی ادعای ایشان است و هدف خداوند هرگز تعجیز و سرکوبی بندگان نیست. از سوی دیگر، روشن است که بندگان خدا در مواجهه با انبیاء الاهی دوگروه‌اند: عده‌ای با ارائه بینه از سوی رسولان، به ارتباط ایشان با پروردگار پی می‌برند و تسلیم می‌شوند؛ اما عده‌ای در عین روشن شدن حقیقت، از پذیرش آن امتناع می‌ورزند. منکران گاهی پیامبران را به سحر، جادو و امثال آن متهم می‌کنند. خداوند حکیم نیز در مقابل، مخالفان را به هماوردی می‌طلبد. در مواجهه با حضرت خاتم الانبیاء علی^ع، نیز معاندان، بینه ماندگار ایشان، یعنی قرآن را «أساطیر الأولين» خوانندند. بدین روی خدای تعالی در آیات: ۲۲ بقره، ۱۳ هود، ۳۸ و ۳۹ یونس و ۸۸ اسراء، به تحدى با مخالفان می‌پردازد و صریحاً اعلام می‌کند که بشر از آوردن مثل قرآن عاجز است.

۲. وجود اعجاز قرآن در کلمات عالمان دینی

پس روشن شد که خدای حکیم با کلام خود، با معاندان و منکران به تحدى پرداخته است؛ اما وجه اعجاز و تحدى قرآن از مباحثی است که همواره مورد بحث متکلمان بوده و آراء و نظریات گوناگونی در این رابطه، مطرح شده است. مرحوم شیخ طوسی می‌نویسد:

ندانستن جهت اعجاز قرآن ضرری به ما نمی‌رساند؛ زیرا وقتی دانستیم که قرآن معجزه‌ای خارق العاده است، ثبوتش را دانسته‌ایم و اگر در جهت اعجاز آن شک

داشته باشیم، به ما خسروی نمی‌رساند. در اینجا به برخی از آراء در این مورد، اشاره می‌کنیم.

سید مرتضی معتقد است جهت اعجاز قرآن، «صرفه»^۱ است. برخی گفته‌اند: جهت اعجاز، حدّ اعلای فصاحت آن است که به تنها بی و بدون در نظر گرفتن نظم، خارق العاده است. برخی از این گروه، نظم و اسلوب را نیز همراه فصاحت دانسته‌اند و این قول قوی‌تر است.

گروهی گفته‌اند: قرآن معجزه است؛ چون اسلوبی خاص دارد که منحصر به خود قرآن است و در کلام عرب نظیری ندارد.

علّه‌ای گفته‌اند: تأليف و نظم قرآن، از بشر محال است.

برخی گفته‌اند: قرآن معجزه است؛ چون در آن علم به غیب [إخبار از غیب] هست.

گروهی دیگر نیز گفته‌اند: قرآن معجزه است؛ از آن جهت که اختلاف و تناقض در آن وجود ندارد.

قوی‌ترین قول نزد من، قول کسی است که می‌گوید: قرآن معجزه‌ای خارق العاده است؛ از آن جهت که منحصر است در فصاحت اعلای آن به همراه این نظم مخصوص؛ نه فقط فصاحت آن یا فقط نظم آن به تنها بی یا جهت صرفه. (۳۱: ۱۷۲ - ۱۷۳)

قطب راوندی می‌نویسد:

متکلمان در مورد جهت اعجاز قرآن اختلاف کرده‌اند و هفت وجه گفته‌اند:

۱. قرآن از آن جهت که قدیم است، معجزه است.

۲. قرآن در مرتبه‌ای از فصاحت خارق العاده است که کسی را یارای معارضه با آن از این جهت، نیست. (نظر شیخ مجید)

۳. جهت اعجاز قرآن، از حیث معانی صحیح آن است که از نظر گذشته و با عقل موافق است.

۴. اختلال و تناقض از آن زایل شده؛ به وجهی که در امور عادی مثل آن جریان

۱. یعنی خداوند متعال، معارضان قرآن را از آوردن مثل قرآن در فصاحت و بلاغت، باز می‌دارد.



نکارند.

۵. وجه اعجاز قرآن به جهت دارا بودن اخبار از غیوب است.

۶. قرآن به جهت اختصاصش به نظم مخصوصی - که با نظم متعارف مخالف است - معجزه است.

۷. تأليف و نظم قرآن جهت اعجاز آن است. (نظر اکثر معتبر) و اگر بگوییم همه این وجوده هفتگانه از جهت‌های مختلف، وجوده اعجاز قرآن‌اند، سخن خوبی است. (۱۹: ج ۳، ص ۹۸۱ - ۹۸۲^۱)

امین‌الاسلام طبرسی می‌نویسد:

کلام در اعجاز قرآن، در این است که آیا جهت اعجاز آن، مرتبه بالای فصاحت آن است یا نظم مخصوصی که در آن هست یا اسلوب بدیع یا صرفه... (۲۹: ج ۱، ص ۴۲)

ایشان سپس تفصیل بحث را به کتب کلامی ارجاع داده است.

خواجہ نصیرالدین طوسی می‌گوید:

وجه اعجاز قرآن را فصاحت آن دانسته‌اند. نیز گفته‌اند: اعجاز قرآن از جهت اسلوب و فصاحت آن است. بعضی نیز به خاطر صرفه می‌دانند. همه این وجوده محتمل است. (۱۳: ص ۱۷۲)

عالمه مجلسی در مورد وجه اعجاز قرآن می‌نویسد:

جمهور علمای عامه و خاصه از جمله شیخ مفید، برآن‌اند که اعجاز قرآن از آن روست که در مرتبه بالای فصاحت و درجه دست‌نایافتنی از بлагعت است؛ نسبت به آنچه فصحاء عرب به سلیمانی خود و علمای فرق به مهارت خویش در فن بیان و به احاطه بر اسلوب سخن می‌دانستند. این وجه، همراه با اشتمال قرآن بر اخبار از مغایبات گذشته و آینده، دقائق علوم الاهی، احوال مبدأ و معاد، مکارم اخلاق، ارشاد به فنون حکمت علمی و عملی، مصالح دینی و دنیوی، وجوده اعجاز قرآن‌اند؛ بر اساس آنچه بر تدبیرکنندگان، ظاهر و بر متفکران، آشکار است.

۱. البته مرحوم راوندی وجه اول را مردود دانسته و مطالبی را در رد آن نگاشته است. لذا پذیرش وجوده هفتگانه در عبارات اخیر، ناشی از سهو ایشان است.

نیز گفته‌اند که وجه اعجاز قرآن، اشتمال آن بر نظم شگفت و اسلوب عجیب آن است که با نظم و نثر عرب در شروع، مقاطع و فواصل مخالف است... و برخی از معتزله براین قول‌اند. باقلاًنی می‌گوید: وجه اعجاز قرآن مجموع این دو امر، یعنی بлагت و نظم شگفت آن است. همچنین گفته‌اند: وجه اعجاز قرآن اشتمال آن بر اخبار از غیب است. و گفته شده عدم اختلاف و تناقض در قرآن - با وجود طول و امتداد آن - سبب اعجاز قرآن است. سید مرتضی از ما و عده‌ای از علماء از جمله نظام - به صرفه معتقد شده‌اند... (۴۰: ج ۱۷، ص ۲۲۴)

آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی پس از بحث در مورد فصاحت و بлагت قرآن

مجید، بر جنبه هدایتگری آن اشاره می‌کند و می‌نویسد:

این یکی دیگر از امتیازات و آثار عجیب و شگفت‌انگیز قرآن مجید است. اینک چند نمونه دیگر از معارف قرآنی که نمودار اعجاز آن است، می‌آوریم تاروشن شود که اعجاز قرآن فقط به روش بlagتی آن نیست و در دانش و معارف خود نیز معجزه است و نمی‌توان به پایه آن رسید. (۱۵: ص ۶۲)

ایشان سپس موارد زیر را به عنوان وجه اعجاز قرآن برمی‌شمارد و به تبیین آنها

می‌پردازد:

۱. معارف عقلی قرآن.
۲. اعجاز در هماهنگی قرآن.
۳. اعجاز قرآن از نظر تشریع و قانون‌گذاری.
۴. حقایق خلل ناپذیر در قرآن.
۵. اخبار غیبی قرآن.
۶. اسرار آفرینش در قرآن.

در دایرة المعارف تشیع، ذیل عنوان «اعجاز قرآن» می‌خوانیم:

در باب سبب اعجاز قرآن، متکلمان نظریه‌های مختلفی ابراز کرده‌اند. بیشتر متکلمان امامیه از نظریه‌ای جانبداری می‌کنند که بر مبنای آن، اعجاز قرآن معلوم فصاحت و بлагت آن است. با این همه، دیگر نظریه‌ها را نیز غیر ممکن نمی‌دانند... فهرست نظریه‌ها یا دیدگاهها در باب سبب اعجاز قرآن، بدین شرح است: (الف) نظریه صرف (=روش صرفه؛ ب) نظریه فصاحت و بлагت (=روش اعجاز؛ ج) نظریه اسلوب ویژه؛ د) نظریه اخبار از غیب؛ ه) نظریه راست‌گفتاری (=استقامت بیان در قرآن؛ و) نظریه وجود معارف حیرت‌انگیز

در قرآن؛ ز) نظریّه اتقان معانی قرآن؛ ح) نظریّه نظام قانون‌گذاری (تشريع) قرآن؛ ط) نظریّه وجود اسرار آفرینش در قرآن. (۱۶: ج ۲، ص ۲۶۷)

در این مقاله، پس از توضیح مختصری پیرامون هر یک از این وجوده، آمده است:
در جنب این نظریّه‌ها برخی از متکلمان، از «جزالت» و «نظم اجزای قرآن» به عنوان وجه اعجاز این کتاب آسمانی سخن گفته‌اند. مراد از «جزالت»، دلالت الفاظ اندک بر معانی بسیار است و مراد از «نظم اجزاء» چگونگی پیوند اجزای قرآن با یکدیگر است که از ترتیب بدیع کلمه‌ها به بار می‌آید. (همان، ص ۲۶۹)

بدین ترتیب، روشن شد که نظریّات مختلفی در باب وجه اعجاز قرآن از سوی عالمان و متکلمان مسلمان، ارائه شده است. با صرف نظر از دو نظریّه قدیم بودن و صرفه - که جزء آراء شاذند - در یک تقسیم‌بندی کلی‌تر، می‌توان اقوال را در وجه اعجاز قرآن به دو بخش تقسیم کرد: ۱. فصاحت و بلاغت (جنبه‌های ادبی) ۲. محتوا (علوم و معارف).

برخی از عالمان صرفاً به جنبه فصاحت و بلاغت آن تأکید دارند و برخی علوم و معارف قرآن را جنبه اعجاز و مورد تحدی خداوند متعال می‌دانند؛ اما بیشتر عالمان شعیه هر دو جنبه را سبب اعجاز قرآن معرفی کرده‌اند.
میرزا اصفهانی^۱ مهم‌ترین وجه اعجاز قرآن را علوم و معارف جدید الاهی و کلام‌الله بودن آن می‌داند که در مقابل علوم و معارف فرسوده‌بشری قرار دارد. ایشان در مجموعه مستقلی با عنوان «اعجاز کلام الله المجید» با ذکر شواهدی، به تبیین مدعای خویش می‌پردازد؛ آن‌گاه به توطئه سلطه‌جویان در مخفی کردن علوم و معارف الاهی قرآن و منحصر کردن جهت تحدی آن به فصاحت و بلاغت، اشاره می‌کند و راه نجات بشر از این توطئه را مراجعته به حاملان علوم قرآن، یعنی امامان

۱. درباره شرح حال ایشان، بنگرید به فصلنامه سفینه، شماره ۲، ص ۳۰-۳۱، و متابعی که ذیل آن معرفی شده است.

اَهْلُ بَيْتِ عَلِيٍّ اَزْ يَكْ سُو وَ تَدْبِرْ در قرآن مجید از سوی دیگر، معرفی می‌کند. ایشان به مناسبت، به وجوب تعلیم عربی ضمن پرهیز از پرداختن به عربی مدون و مرسوم، می‌پردازد.



در این مقاله، کوشیده‌ایم تا با استناد به این اثر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی -اعلی‌الله مقامه‌الشريف - تصویر جامعی از آراء و نظرهای ایشان در مورد وجه اعجاز قرآن ارائه کنیم. به جز مواردی که مدارک آنها ذکر گردیده، تمام آنچه در این مقاله، به مرحوم میرزا مهدی اصفهانی نسبت داده شده، به مطالب ایشان در رساله «اعجاز کلام الله المجيد» مستند است. این رساله تا کنون چاپ نشده؛ ولی نسخه‌های خطی چندی از آن به خط شاگردان ایشان موجود است. نسخه‌های مورد استفاده در این گفتار، عبارت‌اند از: نسخه مرحوم شیخ محمد رضا دامغانی، نسخه مرحوم شیخ علی‌اکبر صدرزاده، نسخه مرحوم شیخ محمد باقر ملکی میانجی.

۳. وجه اعجاز قرآن از نظر میرزای اصفهانی

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی معتقد است که وجه اعجاز قرآن را باید در خود قرآن و کلام حاملان علوم قرآن جستجو کرد. ایشان به پرسشی در مورد وجه اعجاز قرآن، چنین پاسخ می‌دهد:

پس جواب سؤال مرقوم، به این عبد عاجز مربوط نیست؛ خود کتاب مقدس و عالمین علوم آن در زمان صدور قرآن إلى یومنا هذَا و ما بعده من الأیام، جواب فرموده؛ فقط این عاجز تذکر به جواب آنها می‌دهم. و ما توفیقی إلأ بالله، عليه توکلت و إلیه أنيب.

قرآن، اگرچه فصاحت و بلاغتش در اعلا درجه است و جای شبیه و انکار نیست؛ لکن در آیات کریمه و بیانات حمله علم و ائمه دین - صلوات الله علیہم -

اسمی از حیث فصاحت و بлагت برده نشده است.^۱ از اول تا آخر قرآن، یک آیه نیست که تحدی به قرآن از حیث فصاحت و بлагت فرموده باشد؛ ولکن در آیات کثیره، قرآن را به اوصافی توصیف فرموده که تمام آن اوصاف، امتیاز قرآن را معین می‌کند و بعد تحدی و وجه عجز بشر را – که در قرآن تصریح شده – بیان

۱- مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی نقل می‌کند:

ابن سکیت به امام رضا علیه السلام عرض کرد: چرا خداوند موسی بن عمران علیه السلام را با عصا، ید بیضا و ابزار سحر مبعوث کرد؟ و عیسی علیه السلام را با ابزار طب و محمد علیه السلام را با کلام و خطبه؟ امام رضا علیه السلام فرمود: وقتی خداوند موسی علیه السلام را مبعوث کرد، سحر بر اهل زمانش غالب بود. پس موسی از جانب خدا چیزی آورد که مثل آن در توان آنها نبود، چیزی که سحر آنان را باطل و حجت را برایشان تثبیت می‌کرد. و عیسی را در وقتی برانگیخت که بیماریهای مژمن پدیدار شده بود و مردم به طب نیازمند بودند. پس عیسی علیه السلام از جانب خدا چیزی آورد که مثل آن در توانشان نبود... و خداوند محمد علیه السلام را در عصری مبعوث کرد که خطبه و کلام بر اهل زمانش غالب بود - و گمان می‌کنم فرمود: شعر - پس رسول خدا علیه السلام از جانب خدا، مواضع و حکمت‌هایی آورد که قول آنان را باطل و حجت را با آن تثبیت می‌کرد... (۲۹: ج ۱، ص ۲۴)

ممکن است در نگاه اول، چنین تلقی شود که این روایت قرینه است بر این قول که وجه اعجاز قرآن، فصاحت و بлагت آن است (چنان که محققان کتاب «سه ارجوزه در کلام، امامت و فقه» گفته‌اند. نک: ۱۴: ص ۹۳) اما با اندکی دقّت و تدبیر در روایت، روشن می‌شود که امام رضا علیه السلام نه تنها به این جهت نظر ندارد، بلکه بر موقعه و حکمت بودن قرآن تأکید می‌فرماید. مرحوم ملکی میانجی در ذیل این حدیث می‌نویسد:

این حدیث شریف نصّ است که پیامبر اکرم علیه السلام از سوی خدا با موقعه‌ها و حکمت‌ها و آنچه قول مردم را باطل می‌کند، آمده و در آن اشاره نشده که اعجاز کلام به فصاحت و بлагت مصطلح است؛ بلکه عدول امام رضا علیه السلام از واژه «کلام» به عبارت «مواضع و حکمت‌ها»، دلالت می‌کند بر اینکه کلام ایشان موقعه و حکمت است. (۴۲: ج ۱، ص ۶۶)

از همه آنچه ذکر کردیم، روشن و واضح شد که در این روایت، دلیل وجود ندارد که وجه تحدی قرآن فصاحت و بлагت مصطلح است...

ایشان همچنین معتقد است هرگز از روایت ابن سکیت استفاده نمی‌شود که وجه تحدی قرآن، فصاحت و بлагت آن است؛ بلکه روایت در مورد سنت و صنع محکم خداوند در آیات انبیاء، بحث می‌کند و تذکر می‌دهد که خداوند برای ایشان براهین و آیاتی به فراخور زمانشان انتخاب می‌کند و این دلیل نمی‌شود که برahan موسی علیه السلام از سنخ سحر و برahan عیسی علیه السلام از سنخ طبابت و برahan پیامبر اکرم علیه السلام از سنخ کلام بشری است؛ یعنی از روایت چنین استفاده نمی‌شود که آنچه موسی آورده، سحری برتر است و آنچه عیسی آورده، برترین وجه طب است و آنچه رسول خدا علیه السلام آورده، برترین شکل از فصاحت مصطلح است. (همان، ص ۶۵)

می فرماید و جای بیان برای دیگران نمی‌گذارد، یکی از آن اوصاف به صریح آیات کثیره، هدایت است و دیگری حکمت، و دیگری علم و دیگری برهان و بصائر و شفاء و روح و پند و اندرز و نور و بینات. (ج ۱، ص ۵۸ - ۵۹)



ایشان آیات بسیاری را به عنوان شاهد مدعای خویش، می‌آورد و پس از آن

می‌نویسد:

از مجموع آیات، استفاده شده که قرآن مجید، علوم و معارف و حکمتی است که بصیرت دهد بشر را به بینه و برهان، از تاریکی جهل و نادانی؛ و به روشنایی علم و دانایی سوق دهد و امراض قلبی را شفا بخشد و پند و اندرز است؛ و نوری است که هر پوشیده را ظاهر سازد و روحی است که مایه حیات دل است. آیا این صفات مصّرّحه در قرآن، به غیر از علم و حکمت و معارف، معنی دیگری دارد؟...

پس نتیجه این شده که قرآن یعنی علم و حکمت و معارف الاهی و فصاحت و بلاغت آن - که در اعلا درجه است - بالاترین لباس زیبایی است که بر قامت علوم و معارف الاهی پوشانیده؛ ولیکن تحّدی به علوم و معارف است، نه به فصاحت و بلاغت. (همان، ص ۶۱)

ایشان در جای دیگر می‌نویسد:

سپس به خود قرآن کریم مراجعه می‌کنیم و جهت تحّدی را از خود آن آشکار می‌سازیم و می‌گوییم: کسی که قرآن را نازل کرده، آن را به صفاتی توصیف فرموده و مزایای آن را معّرفی کرده که عبارت اند از: هدایت در مقابل گمراهی بشر، علم در مقابل جهل بشر، حکمت در مقابل توهّمات بشر، نور در مقابل تاریکی خیالات بشر، برهان در مقابل قیاسات بشر، روح در مقابل اوهام بشر که جسم بدون روح است و روشنایی و بینایی در مقابل کوردلی بشر. (۶: ص ۴)

همچنین می‌نویسد:

حاصل آنکه تحّدی به علوم و معارف قرآن است؛ در مقابل همه معارف بشر.
(همان)

۴. ادله مدعای میرزا اصفهانی در وجه اعجاز قرآن

۴-۱) عمومیت و شمول اعجاز قرآن در تمام اعصار

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی معجزات رسول خدا^{علیه السلام} را دو قسم می‌داند: یک قسم معجزاتی که مخصوص افراد معاصر با رسول خدا^{علیه السلام} است. و قسم دیگر معجزه‌ای که منحصر به عصر خاتم الانبیاء^{علیه السلام} نیست و باید تا آخر دنیا باقی باشد. ایشان می‌نویسد:

شکی نیست که هر پیامبری، معجزه‌ای دارد - یعنی چیزی که بشر از آوردن مثل آن عاجز است - و معجزات خاتم الانبیاء^{علیه السلام} بر دو قسم است: یک قسم از آنها معجزات انبياء پیشین - علی نبیتنا و آله و علیهم السلام - است که برای اشخاص خاصی می‌آورد که در زمان او هستند و او را مشاهده و درک می‌کنند؛ مثل زنده کردن مردگان، خبر دادن از مغیبات و... و چون دین ایشان تا آخر دنیا باقی است، پس باید معجزه‌ای جاودانه داشته باشد و آن قسم دوم [از معجزات پیامبر^{علیه السلام}] یعنی قرآن است. و قرآن چیزی است که پیامبر به وسیله آن، هم بر اهل زمان خود و هم بر اهل زمانهای بعد تا فنای دنیا تحدی می‌کند و معجزه‌ای که تا بعد از وفات پیامبر هم باقی است، منحصر به قرآن است.... و اعجاز قرآن تا زمانی که دنیا باقی باشد، باقی است [چنان که در سوره اسراء آیه ۸۸ می‌فرماید]: «هرگز نمی‌توانند مثل آن را بیاورند هر چند پشتیبان یکدیگر باشند».

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی - پس از طرح این موضوع که برخی جهت اعجاز قرآن را فصاحت و بлагت آن معرفی کرده‌اند - نظر خود را چنین می‌نویسد:

ای کاش می‌دانستم بقای معجزه در تمام اعصار، نیازمند آن است که از اموری باشد که در همه اعصار و برای تمام اشخاص قابل درک است؛ با اینکه علم فصاحت و بлагت در عصر پیامبر اکرم^{علیه السلام} در مدت زمان اندک و کوتاهی [رواج داشته است] و در دوره‌های بعدی، کسی جهت فصاحت را درک نمی‌کند

و به آن نائل نمی‌شود. پس ضرورتاً باید با حسن ظن به پیشینیان، به فهم ایشان اعتماد کند.

همچنین در عصر پیامبر اکرم ﷺ نیز این علم، مخصوص اشخاص محدودی از نابغه‌های آن زمان بوده است نه برای همه مردم. و برای ما مسلم نیست که حتی در عصر پیامبر ﷺ نیز همه مناطق عرب زبان به این علم آگاهی داشته‌اند؛ با اینکه پذیرش دین اسلام برای همگان - اعم از عرب و عجم و برای هرگروه با هرگویی - تکلیف و واجب است. پس فایده‌ای برای چنان معجزه‌ای نیست که فقط تعداد کمی از یک ملت واحد، یعنی عرب‌ها، از آن بهره می‌برند.

۲-۴) جهت طعن کافران به علوم و معارف قرآن

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، طعن کافران راجع به معارف و علوم قرآن را یکی از دلایل مدعای خود می‌داند؛ مبنی بر اینکه جنبه اعجاز قرآن، علوم و معارف الاهی آن است نه فصاحت و بلاغت آن. ایشان در قسمتی از پاسخ خود به سوال مربوط به جنبه اعجاز قرآن می‌نویسد:

علوم است که طعن طاعنین، راجع به معارف و علوم و سخنان حکمتی بود که قرع سمع آنها می‌کرد نه مسئله فصاحت و بلاغت؛ زیرا رواج فصاحت در عهد رسول بود نه قرون سابقه قدیم، و اساطیر اولین، یعنی کالیه طعن جامعش به صریح آیات این بود که این سخنان سابقین را نشانه نبوت قرار داده. لهذا قرآن مجید جدّاً انکار این فرموده و فرموده سخنان قدیم نیست؛ بلکه سخنان تازه است؛ یعنی علوم و معارف تازه در قبال علوم و معارف کهنه بشری آورده.

وی در جای دیگر - ضمن اشاره به مواردی از جهات تحدی کلام الله مجید که در خود قرآن ذکر شده است - می‌نویسد:

مخالفان در مقابل این اوصاف [که قرآن از خود ارائه داده است] در آن طعن می‌کردند و این آیه به خاطر سخن مخالفان نازل شده که خدای تعالی می‌فرماید: «و گفتند این همان افسانه‌های پیشینیان است که آنها را نگاشته و بر او املاء می‌شود». (فرقان (۲۵) / ۵) این طعن به جهت فصاحت و بلاغت متوجه

نیست؛ زیرا این جنبه در [سخنان] پیشینیان نبوده است؛ بلکه در عصر پیامبر اکرم ﷺ حادث شده بود و حاصل گفتار مخالفان این بودکه علوم [قرآن] جدید نیست؛ بلکه پیامبر این سخنان را از پیشینیان گرفته و نشانه نبوت خود قرار داده است.

و معنای کلام خدا که از قول مخالفان نقل می‌کند: «این قرآن چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست» (انعام ۶ / ۲۵) یعنی اینکه کلمات و علوم رسول خدا ﷺ برگرفته از علوم سابق است. همچنین اینکه خدا از قول مخالفان می‌فرماید: «این قرآن جز دروغی که آن را بافته [چیز دیگری] نیست و گروه دیگر بر این کار او را یاری کرده‌اند.» (فرقان ۲۵ / ۴) و همچنین اینکه: «و خواهند گفت این دروغی دیرینه است.» (احقاف ۴۶ / ۱۱) و خداوند پس از گفتار مخالفان، قرآن را به حدیث بودن توصیف کرده است؛ یعنی علوم آن جدید است؛ علی رغم گفتار مخالفان که آن را قدیم می‌دانند. [خداوند در مقابل این گفتار، آیات زیر را] نازل فرمود: «آیا این سخن نورا سست و کوچک می‌شمارید؟» (واقعه ۵۶ / ۸) و آیه شریفه «و کسی که این سخن جدید را تکذیب می‌کند» (قلم ۶۸ / ۴۴) و آیه شریفه «پس به چه سخن تازه‌ای بعد از قرآن، ایمان خواهند آورد؟» (اعرف ۷ / ۱۸۵؛ مرسلات ۷۷ / ۵۰) و آیه شریفه «خداوند بهترین سخن نورا نازل فرمود...» (زمرا ۳۹ / ۲۳؛ ص ۵ - ۶)

پس روشن شد که طعن مخالفان نسبت به علوم و معارف قرآن بوده است؛ چرا که آنها خیال می‌کردند علوم قرآن از پیشینیان گرفته شده، پس پیامبر ﷺ به این نکته تحدی می‌کند که قرآن، بهترین سخن تازه است و باطل کننده همه علوم بشری است و در هیچ آیه‌ای تحدی به فصاحت قرآن نشده تا مخالفان برای انکار، به این جنبه طعن کنند.

۵. جهت معجزه بودن علوم و معارف قرآن

روشن شد که از نظر مرحوم میرزا مهدی، وجه اعجاز قرآن، علوم و معارف

جدید آن در مقابل معارف کهنهٔ بشری است. میرزای اصفهانی به تفصیل این موضوع را تبیین کرده است که در ادامه، به ارائه توضیحات ایشان می‌پردازیم.

۱-۵) کلام الله بودن قرآن

از نظر میرزا مهدی اصفهانی، برای کسی که در قرآن تدبر می‌کند، روشن است که قرآن از شروع تا پایان، کلامی است به زبان الوھیت. ایشان تکرار واژه «قل» را در آیات متعدد، دلیلی بر الاهی بودن لسان قرآن می‌شمارد و در ادامه می‌فرماید:

ندای پیامبر اکرم و جانشینان [بر حق] ایشان علی‌الله و همه مسلمانان، عالم را فراگرفته که قرآن، خود را کلام خداوند معزّی کرده است.

ایشان معتقد است که چون بین خدا و خلق، تباین حقيقی وجود دارد و هیچ سنتیتی بین حق تعالی و مخلوقات نیست، پس فعل خدا نیز سنتیتی با فعل بشر ندارد و بشر از انجام افعال الاهی عاجز است. قرآن نیز کلام خدا و حکمت و هدایت الاهی است؛ پس با کلام و معارف بشری سنتیتی ندارد و بشر از آوردن مثل آن عاجز است.

از نظر میرزای اصفهانی، علاوه بر علوم و معارف قرآن، تمام مفردات الفاظ، ساختار جملات و عربیت قرآن، فعل خداوند است و با ادبیات و قواعد عربی غیر فطری - که توسط مخالفان تدوین شده است - سنتیتی ندارد. فصاحت قرآن نیز از آن جهت است که کلام الاهی است و با عربی ملحوظ شده^۱ توسط بشر، متفاوت است.

فصیح در لغت به معنای خالص است. (۵: ج ۲، ص ۵۴۴) مرحوم میرزا مهدی اصفهانی این معنا را با استناد به کتب لغت، ثبت می‌کند. (نک: ص ۳۸۰: ج ۱، ص ۳۹۱: ج ۳، ص ۴۰۴) به اعتقاد ایشان لغت فصیح به وضع و الهام خدای تعالی است؛ لذا این لغت درگوییش بسیار ملیح و آسان، در شنیدن بسیار شیرین و مهیج و

۱. لحن به معنای لهجه، غلط خواندن و تغییر دادن مفهوم است.

در مقام اداء، دارای تناسب بین حروف است.

میرزا مهدی اصفهانی با استناد به روایات فراوانی از عامه و خاصه، اثبات می‌کند که زبان حضرت آدم علیه السلام عربی فصیح بوده است (نک. ۳۸: ج ۲۲؛ ۲۸۳، ص ۱؛ ج ۲۱، ص ۵۸) سپس در اثر سرکشی بشر و اختلاط اولاد آدم با جن و انسانهایی غیر از اولاد پدرشان، عربی ملحوظ شد. سپس خداوند، بعد از مندرس شدن زبان عربی، مجدداً عربی فصیح را به حضرت اسماعیل علیه السلام الهام کرد. (نک. ۲: ص ۱۱؛ ج ۴۵، ص ۴۳۵؛ ج ۲۳؛ ۲۸۲، ص ۱؛ ج ۳۸؛ ۱۷؛ ج ۱۴۱، ص ۳۵؛ ج ۲۲۱، ص ۱۷؛ ج ۳۸، ص ۱؛ ج ۲۳؛ ۲۸۳، ص ۱، ص ۴۳۵؛ ج ۱۱، ص ۴۹۰؛ ج ۴۳، ص ۲۰۳) پس از آن، باز هم این زبان از مفهوم خود منحرف گشت (۲۳: ج ۱، ص ۳۶۸؛ ج ۴، ص ۳) و در آن حذف، انقلاب، تغیر و تبدیل صورت گرفت و زبانهای سریانی و عبری از آن متولد شد. خداوند متعال مجدداً این لغت را با انزال قرآن مجید - که در نهایت فصاحت است - احیاء کرد. (۱۸: ج ۳، ص ۳۶۰؛ ص ۳۶۴؛ ج ۴۴، ص ۳۹۷) بنابراین، واجب است که قرآن اساس تعلیم لغت فصیح قرارگیرد و چون قرآن در منازل پیامبر اکرم علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام نازل شده و تکلم به عربی فصیح به ایشان الهام گردیده است^۱، لذا ضرورت دارد که جهت ضبط و یادگیری لغت عربی فصیح به ایشان مراجعه شود.

۲-۵) حدیث بودن قرآن

نکته دیگری که مرحوم میرزا مهدی اصفهانی بدان متذکر شده‌اند، «حدیث» و بلکه «احسن الحديث» بودن قرآن مجید است. ایشان می‌فرماید: حدیث در لغت به معنای مطلب جدید (۵: ج ۱، ص ۱۳۱؛ ۴: ج ۲، ص ۳۶) و در مقابل مطالبی است که در عرف عموم رواج دارد. قرآن مجید نیز در آیات: ۶ جاثیه، ۲۳ زمر، ۳۳ و ۳۴ طور، خود را «حدیث» و «احسن الحديث» معرفی کرده است.

۱. مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، خطب، ادعیه، مواعظ و روایات اهل بیت علیهم السلام را شاهدی بر صدق مدعای خویش معرفی می‌آورد.

۱-۲-۵) معنای حدیث بودن قرآن

از نظر مرحوم میرزا مهدی، جدید بودن کلام خداوند متعال، از آن جهت است که روش هدایتی آن- برخلاف مطالب و معارف بشری- همواره نو و محکم است و کهنگی و فرسودگی در آن راه ندارد؛ در حالی که حکمت بشری باگذشت زمان، کهنه و فرسوده می‌گردد و به تدریج، جای خود را به مطالبی دیگر می‌دهد و از صحنه علم و دانش برچیده می‌شود. در مقابل، قرآن از یک سو انسان را به معروف فطری خود تذکر می‌دهد و از سوی دیگر، عقول مردم را اثارة می‌کند و بدین ترتیب، مردم را از خواب غفلت بیدار می‌سازد. قرآن ندای فطرت انسانها و هدایتگر بشر به نور عقل است. از این رو، هرگز کهنه و فرسوده نمی‌شود و همواره تازه و بلکه بهترین سخن جدید است. آیت الله میرزا مهدی اصفهانی پس از تذکر به این جهت، می‌نویسد:

«[کشف حقایق اشیاء به نور خدای تعالی] امر جدیدی است که با سنت حکمت و هدایت بشری تباین دارد. خدای بلند مرتبه این قرآن و کتاب مبین را به احسن الحديث وصف کرده و فرموده است: «خداوند بهترین سخن جدید را نازل فرمود، کتابی که آیاتش با هم مشابه‌اند؛ آیاتی مکرّر دارد که از آن، بر تن کسانی که از پروردگارشان می‌ترسند، لرزه می‌افتد، سپس تن و جانشان با یاد خدا آرام می‌گیرد. این هدایت خدادست که هر که را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند.» (زمر ۳۹ / ۲۳)

ایشان همچنین می‌فرماید:

زیرا قرآن از جهت اول، عین تذکر به نور عقل و [وجوب] اطاعت از آن و اطاعت از چیزهایی است که به واسطه آن ظاهر می‌شود... و از جهت دوم... تذکر به پروردگاری است که او را می‌شناسند و بیادآوری به آیات اوست که به واسطه او آنها را می‌شناسند و [هدایت] به سوی نعمتها، افعال، حجج و خلفای خدادست که به نور خدای تعالی، آنها را می‌شناسند.



۲-۲-۵) حدیث بودن قرآن در هدایت و حکمت

آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی پس از طرح چند آیه در این زمینه، می‌فرماید:

این آیات به روشنی می‌گویند قرآنی که نازل شده، حکمت و هدایت الاهی جدیدی است؛ در مقابل حکمت، هدایت، علوم و معارف بشری. این موضوع عین تحدّی به این جهت است [که اگر می‌توانند] مثل آن را بیاورند. خدای عزّوجلّ در سوره قصص - که مکّی است - می‌فرماید: «پس هنگامی که حق از جانب ما برای آنها آمد، گفتند: چرا مانند آنچه به موسی داده شد، به این رسول داده نشده است؟ آیا پیش از این به آنچه به موسی داده شد، کافرنشدند؟ و گفتند: [قرآن و تورات] دو جادویند که همدیگر را پشتیبانی می‌کنند. و گفتند: ما به همه اینها کافریم * بگو: اگر راست می‌گویید، کتابی از نزد خدا بیاورید که هدایت بخشتر از این دو باشد تا من از آن پیروی کنم.» (قصص ۲۸ / ۴۸ - ۴۹)

خلاصه اینکه آیه صریح است در این موضوع که تحدّی قرآن، از حیث هدایت بودن آن است.

همچنین می‌فرماید:

قرآن به صراحة، خود را به این عنوان وصف کرده که حکمت و هدایت الاهی است و در مقابل تاریکی و گمراهی آشکاری است که بشر در آن قرار گرفته است. روشن است صرف این ادعای که چیزی حکمت و هدایت الاهی است، عین تحدّی به آن است که غیر بشری است و این عین تعجیز بشر از آوردن چیزی مثل آن است.

میرزای اصفهانی تأکید می‌کند که قرآن، حکمت و هدایت الاهی جدید است و در مقابل علوم و معارف بشری قرار دارد که فرسوده و گمراه کننده است. به عقیده ایشان، معارف بشری پیشینه زیادی دارد. این معارف از یونان باستان، ریشه گرفته و منشأ فرق و مذاهب منحرف همین روش معرفتی آنهاست. ایشان می‌فرماید:

سابقه علوم و معارف بشری، شصصد سال قبل از نوح است و به تصریح اهل این فن، تا به امروز [معارف بشری] بر پایه یقین و جزم بوده است. پس اساس علوم بشری که در شرق و غرب عالم منتشر شده، از یونان و یونانیان ریشه

گرفته و تصوّف از آنها جدا شده است... حکمت بشری در شرق و غرب عالم تا به امروز، منتشر شده و دهربیه، طبیعیه و مادی‌گرایان از آن انتشار یافته‌اند.

به اعتقاد آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی معارف و علوم بشری، از دوراه حاصل می‌شود: یکی راه برهان و دیگری راه عرفان یا شهود و عیان. آنگاه پس از بیان این موضوع، می‌نویسد:

شکی نیست که در هر دو طریق، میزان تام و تمامی برای تمیز حق از باطل نیست؛ زیرا در مسائل فلسفی، برهانی که نتیجهٔ یقین به واقع باشد، وجود ندارد. و شاهد یقینی براین بیان، اختلاف بزرگان بشر در مسائل فلسفی است. اهل اطّلاع می‌دانند مسئله‌ای از مسائل فلسفی -چه در الهیات و چه در طبیعت- نیست که مورد اختلاف نباشد؛ چنان که ارسسطو می‌گوید: در الهیات راه یقین نداریم... و اما عیان و شهود، طریق امتیاز حق از باطل ندارد و مکاشفین در قسمتی از مطالب مهم با یکدیگر اختلاف دارند و یکدیگر را تکذیب می‌کنند.

(۴۶-۶۷، ج ۱، ص)

ایشان در جای دیگر می‌فرماید:

روشن و آشکار است که اساس علوم و معارف بشری... بر یقین و جزم نهاده شده است و بالاترین یقین نزد ایشان چیزی است که به حواس ظاهری حاصل گردد و مادیون براین باورند؛ اما چون ذات جزم و یقین، نور و کشف نیست، بنابراین، در میان این یقینها، درست و غلط، حق و باطل، علم و جهل و راست و دروغ را نمی‌توان جدا کرد و بشر میزانی برای تمیز آنها ندارد. پس اساس علوم بشر بر اختلاف است و آنها رافعی برای این اختلاف ندارند. در نتیجه، جزم و یقین شان، تنها ظلمت و جهل است و مجزومات و متیقناشان جز مظلومات و مجھولات نیست.

میرزای اصفهانی یادآور می‌شود که قرآن نیز به تاریکی و گمراه‌گنندگی معارف بشری، تذکر داده است. از نظر ایشان، این موضوع به نور عقل نیز کشف می‌شود؛ زیرا نور عقل به ذات خود کاشف این حقیقت است که یقین و جزم [حاصل از برهان] نور و روشنایی نیست؛ بلکه صرفاً یک حالت و کیف نفسانی است. لذا

تشخیص درستی و نادرستی آن ممکن نیست. بنابراین، سلوک در این راه و علم نامیدن جزم و یقین در امور مهمه، عین گمراهی آشکار است. همچنین تذکر قرآن به علوّ و قدس خدای تعالیٰ نیز - از آن جهت که عقل، آیه‌ای برای این علوّ و قدس است - حجّتی الاهی است که بطلان شهود عرفانی را نشان می‌دهد. هر عاقلی نور عقل را به خود عقل می‌شناسد و می‌داند که ذات عقل، نور و کاشف بودن است؛ لذا حرکت عقل به سمت فعل قبیح - که قبحش به عقل آشکار می‌شود - ممتنع است.^۱ پس نسبت فعل قبیح به خدای تعالیٰ به طریق اولی، ممتنع خواهد بود. این نکته حجّتی الاهی است بر بطلان تصوّف [که با قول به وحدت وجود و نسبت افعال قبیح به خدا، مرّوج ابا حی‌گری است].

میرزا اصفهانی در جای دیگر می‌فرماید:

پس خدای بلند مرتبه، هنگامی که به ذاتش در کلام خود تجلی می‌کند، تاریکی علوم و معارف بشر را آشکار می‌سازد؛ زیرا حکمت و هدایت بشر به سوی خدا، چیزی جز [برهان] با مقدمات یقینی یا مکاففات نیست؛ [مکاشفاتی] که برای تشخیص شیطانی و رحمانی بودن، باید به این مقدمات عرضه شوند... و عرفان صوفیه عبارت است از اعتقاد به وحدت حقیقی خالق و مخلوق؛ بنابراین خبیث‌ترین گمراهی و پلیدترین جهالت است.

بر این اساس، معارف بشری حاصل افکار و اوهام فرسوده و کهنه‌ای است که جز به تاریکی و گمراهی نمی‌انجامد. در مقابل، معارف قرآن، حکمت و هدایتی است که هرگز کهنه و فرسوده نمی‌شود.

۳-۲-۵) حدیث بودن قرآن در معرفت خدا

راهی که قرآن برای معرفت خدا بیان می‌کند، بر خلاف تمام راههای ارائه شده توسعه بزرگان دانش بشری است. چنان‌که پیشتر بیان شد، منتهای تلاش بشر، جز

۱. دقت شود: حرکت عقل به سمت چنان فعل قبیحی ممتنع است نه حرکت عاقل. عاقل، تنها زمانی از آن فعل قبیح امتناع می‌کند که به حکم عقل، گردن نهد و گرنه مرتكب آن می‌شود.

یقین حاصل از برهان یا شهود در اثر ریاضت، ثمری در پی ندارد که درستی این برهان و آن شهود، نزد خود آنان هم مورد تردید است. در مقابل، راه قرآنی بر معرفت فطری استوار گشته و راه شک و تردید را بر همگان بسته است. مرحوم میرزای اصفهانی می‌نویسد:

پس سخن حکمت و هدایت قرآن غیر از سخن حکمت و هدایت بشری است و دومی برای آن ممتنع است؛ در نتیجه آوردن کلامی مثل آن نیز ممتنع و محال خواهد بود. حکمت و هدایت قرآن... عیناً تذکر به کسی است که بندگان او را به فطرتشان می‌شناسند و هنگامی که از وسائل مادی، منقطع می‌شوند و به الجاء و اضطرار می‌رسند و همه اسباب مادی از بین می‌رود، اورا می‌یابند. این عین حضور در مقابل پروردگار عزیز و بلند مرتبه، رسیدن به مقام حضور او، یافتن و معرفت او به خود او و عین روشن شدن به نور عرش خداست. این است معراج برای لقای خداوند و بالا رفتن در درجات معرفت او تا بی‌نهایت. و این است کشف حقایق اشیاء به نور خدای تعالی. این حکمت و هدایت جدیدی است که با سخن حکمت و هدایت بشری تباین دارد. به همین جهت، خدای بلند مرتبه این قرآن و کتاب مبین را به «احسن الحديث» توصیف کرده است.

میرزا مهدی اصفهانی سپس با استناد به آیه ۳۰ سوره روم و آیه ۱۷۲ سوره اعراف، قرآن را پایه گذار تذکر به اموری می‌داند که مردم، آن امور را بالفطره می‌شناسند. ایشان با استفاده از کلام امام امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه، مراد از میثاق را تبیین می‌کند و می‌افزاید:

بس آیات صریح در تذکر به کسی که [بندگان] اورا در بأسا و ضرائے می‌شناسند. و قول رسول خدا علیه السلام را پر کرده است که: «هر مولودی بر فطرت متولد می‌شود». (۲۴: ص ۳۳۱؛ ۳۹: ج ۲، ص ۱۳) و دعوت قرآن و رسول خدا علیه السلام به سوی کسی که الله نامیده می‌شود [فراوان است]. این کلمه [یعنی الله] در لغت عرب برای کسی وضع می‌شود که خلق در مورد آن در وله و حیرت‌اند و [در



عین] اشتیاق به او، از او بر حذر و ترسان‌اند. (نک. ۱: ج ۱، ص ۶۲؛ ۵: ج ۱۳، ص ۴۶۷ - ۴۶۹؛ ۳۶: ج ۴، ص ۲۹۰)

ایشان سپس با روایتی از امیرالمؤمنین علیهم السلام این معنا را محکم می‌سازد (۲۴: ص ۲۳۱)؛ ۱۱: ج ۱، ص ۲۳۱) و می‌گوید: «الله» در فارسی به معنای «ذات حیرت انگیز و خشیت‌آمیز» است. آنگاه امر به نمازهای یومیه و تکبیر و تسبیح و تهلیل و صلوات را تذکری به خدای معروف فطری بشر معرفی می‌کند.

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی دلیل تحریر و خشیت بندگان را «مفهوم و معقول نبودن خدا در عین عیان بودن او» می‌داند و چنین معرفتی را که خارج از عقل و علم و فهم است، معرفت الله بالله می‌نامد. ایشان - بدون اینکه اشکال منکران عالم عهد و میثاق مبنی بر عدم اطلاع افراد بشر از وجود چنین عالمی را طرح کند (نک. ۴۱: ص ۵۳) - در پاسخ این اشکال می‌فرماید:

نحوه تذکر به کسی که بشر او را به فطرتش می‌شناسد، در آیات ظاهر است؛ در حالی که در روایات تصریح نشده که علت [وجود] عالم عهد و میثاق، تذکر بشر به آن عالم است... زیرا مولای ما امیرالمؤمنین علیهم السلام فرمودند: «پیامبرانش را پشت سر هم فرستاد تا میثاق فطرت او را از آنها بطلبند و ایشان را به نعمت فراموش شده خود، تذکر دهند». و آن حضرت - که روحمند فدائی او باد - نفرمودند: «تا عالم عهد و میثاق را برای مردم یادآوری کند». پس تذکر [انبیاء و حجج الاهی] به نعمت معرفت است نه رؤیت [عالم عهد و میثاق]؛ چراکه نص روایات، فراموشی رؤیت و اثبات معرفت در قلوب است. (نک. ۸: ج ۱، ص ۳۷۶ و ۴۳۸؛ ج ۵، ص ۲۳۷)

مرحوم آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی اشغال قلوب به توهّمات و توصیفات عقلی را مایه احتجاج مردم از معروف فطری خود می‌داند و در باب علت عدم تذکر برخی از مردم می‌فرماید:

واماً علت عدم تذکر برخی از مردم به کسی که او را به فطرت خود می‌شناسند، در روایت رسول خدا علیهم السلام صریح است [که فرمود]: «هر مولودی بر فطرت

متولد می‌شود؛ اما والدینش او را یهودی، مسیحی و مجوس می‌کنند.» برای هر عاقلی، روشن است که اگر دوست نزدیکی داشته باشد و او را بشناسد، سپس مدت زمان زیادی از او جدا شود تا اینکه به کلی او را فراموش کند، چنانچه مجددًا با او بخورد کند، می‌داند که او همسایه و دوستش است؛ هرچند همه جهات او را به یاد نیاورد. ولیکن اگر به کسی دیگر توجه کند، با این عقیده که آن غیر، دوست و رفیقش است و همچنان را در توجه به غیر قرار دهد، در این صورت، حتی اگر با دوست نزدیک واقعی خود همنشین شود، باز هم شناخت او ممتنع خواهد بود. زیرا نفس وی متوجه دیگری است و معتقد است که آن دیگری دوست و رفیق دائمی اوست نه غیر او. و این علت عدم تذکر مردم است به پروردگارشان؛ زیرا او را در قلب و عقل خویش به اوصاف و توهّماتی وصف می‌کنند که با پروردگار بلند مرتبه در تنافق است.

ایشان پس از بیان این نکته دقیق، راه وجودان خدا را پاکسازی توهّمات و تصوّرات ذهنی مردم بیان می‌دارد. انبیاء و رسولان با یادآوری آیات و علامات مقدس و تذکر به علوّ خداوند از توصیفات و توهّمات بشری، مردم را به سوی خدا هدایت می‌کنند و بندگان را به خدای معروف فطری تذکر می‌دهند.

مرحوم اصفهانی سپس در مورد سرّ اختلاف بندگان در تذکر به خدای تعالی می‌فرماید:

به خاطر این سرّ است که مردم در تذکر به خدا مختلف‌اند: هر کس بر فطرت اوّلیه باشد، از آن جهت که از کسی چیزی نشنیده و قلبش به چیزی معتقد نشده، به محض تذکر به خدا، متوجه او می‌شود و او را می‌شناسد و می‌یابد. [اما] کسی که چیزی [غلط] شنیده باشد و به واسطه صورت و صفتی، به صانعش معتقد شده باشد، ناگزیر به دلیل خروج از فطرت اوّلیه خود، متحجب می‌شود. پس آنچه برای عالم واجب است، اوّلاً اقدام به تزکیه قلب، رفع موهومات و تصوّرات، پیرایش معلومات از نفس خویش و بازگرداندن فطرتش به حال اوّلیه است؛ آن‌گاه تذکر و توجه به پروردگار عزیز و بزرگ را بر عهده دارد.

ایشان برای نشان دادن احتجاج مردم به موهومات، به آیات فراوانی از قرآن

کریم استشهاد می‌کند؛ از جمله: فصلت (۴۱/۲۲ و ۲۳؛ بقره (۲/۲۸۴؛ آل عمران (۳/۲۹؛ ملک (۶۷/۱۳؛ قاف (۵۰/۱۶؛ نساء (۴/۱۰۸ و... سپس در مورد

تذکر به خدای تعالی پس از محو موهومنات و صحوم معلومات، می‌فرماید:

این عین رسیدن به حضور خدای تعالی، معرفت به او، روشن شدن به نور عرش خدا، باز شدن باب معراج برای رؤیت و لقای او و کشف حقایق اشیاء به نور اوست. این حکمت الاهی است و خدای بلند مرتبه، به ذات خود، خود را در علو و قدسیش می‌شناساند و به ذاتش برای ذات خود و کلام خود و رسول خود شاهد است.

به اعتقاد مرحوم میرزا، پس از وجود خدا و درک علو او از مفهوم و معقول بودن، برای هر بنده‌ای به حکم عقل و شرع، واجب است که حرمت حضور خدرا نگاه دارد و به وظایف بندگی خویش، بپردازد. پس از وجود خداوند، روشن می‌شود که بحث و نظر در اثبات ذات و کمالات خدای تعالی از طریق علوم بشری، گمراهی آشکار است و طلب معرفت خدا از طریق ریاضت، سفاهت و جنون است. خدای تعالی خویش را شاهد بر خود و کتاب و رسولش معرفی می‌کند و در قرآن می‌فرماید:

شَهِيدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ. (آل عمران (۳/۱۸)

خدا گواهی می‌دهد که جز او خدایی نیست.

لَكِنِ اللَّهُ يَشْهُدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهُدُونَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا. (نساء (۴/۱۶)

لیکن خدا بر آنچه برای تو فرستاده، گواهی می‌دهد که به علمش فرستاده و ملائکه نیز گواهی می‌دهند و گواه بودن خدا کافی است.

قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بِيَنِّي وَبَيْنَكُمْ. (انعام (۶/۱۹)

بگو گواهی چه کسی از همه برتر است؟ بگو خدا میان من و شما گواه است.

کدام شهادت بالاتر از شهادت خدای تعالی به ذات و کلام و رسول خود است؟

تجلىٰ خدا به ذات خود در کلامش، تاریکی علوم و معارف بشر را آشکار می‌سازد. ندای قرآن مجید مبنی بر وجود خداوند و رسیدن به حضور پروردگار بلند مرتبه، به واسطهٔ تذکر رسول اکرم ﷺ به روشنی، گواه آن است که معارف قرآن، سینخ جدیدی از معرفت است و این کلام همواره تازه و جدید و بهترین سخن نو و حق مبین است.



۴-۲) حدیث بودن قرآن در اثاره عقول

به اعتقاد مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، قرآن به اثاره عقول می‌پردازد و انسانها را به نور عقل و احکام آن متوجه می‌کند. ایشان می‌فرماید:

خدای تعالیٰ قرآن مجید را نازل فرموده و آن را یادآوری برای نور عقل همه اهل عالم قرار داده است ... و [به واسطهٔ قرآن] بندگان را به آیاتی تذکر داده که به نور عقلشان ظاهر است ... آنها را به منکرات و معروفات عقلی و حُسْن و قبح افعال - که به نور عقل ظاهر است - تذکر داده است. نیز آنچه را به واسطهٔ نور عقل ظاهر است - مثل وجوب شکر، تسليم، انقیاد، تواضع و خضوع در مقابل صانع و ریشان - یادآور شده است و قبح تکبیر، استکبار، جحود، عناد، روی برگرداندن، سبک شمردن و اهانت به پروردگار را یادآور شده است و به استحقاق عقوبت - که به نور عقلشان ظاهر می‌شود - تذکر داده است.

از نظر مرحوم میرزا، قرآن عقول بندگان را اثاره می‌کند؛ پس برای کسانی که از احکام عقل، نافرمانی کنند، چیزی جز حسرت و خسran نیست و این اشاره، بر طغيان و كفر آنان می‌افزايد و موجب هلاک ابدی آنها می‌شود؛ اما از سوی ديگر، همین قرآن برای پيروی كنندگان از نور عقل، بشارت و رحمت است.

قرآن، خود را تذکره و رسول خدا ﷺ را مذکور شناسانده است. بدیهی است که قرآن مجید و رسول خدا ﷺ کسانی را جز عقلاه و صاحبان خرد، مخاطب قرار نمی‌دهند. قرآن مجید در موارد فراوانی، به نور عقل و احکام آن تذکر می‌دهد و به آن احتجاج می‌کند. تذکرات پیامبر و اهل بیت ﷺ به نور عقل، حقیقت عقل، بدرو



ایشان می‌فرماید:

خلقت آن، حجّیت آن و جنود آن در کتب روایی فراوان است. این تذکرات، ارشاد به نور معصوم الذات است؛ زیرا حیث ذات عقل، نور و روشنایی است. مرحوم میرزا اموری را برمی‌شمارد که به نور عقل، روشن می‌شوند و قرآن و روایات به آنها متذکر شده‌اند. برخی از این امور عبارت‌اند از: ۱. حسن و قبح افعال. ۲. قدرت و اختیار انسان. ۳. نیکیها، بدیها، واجبات و محرمات عقلی (اشارة نور عقل در مهمات احکام). ۴. استحقاق عقوبت و مذمت به هنگام معصیت. ۵. تذکر به آیات و نعمتهای الاهی به واسطه وجود و فقدان آنها. ۶. ولایت الاهی و مشروعیت خلافت به واسطه اعطای خداوند. ۷. تاریکی و گمراهی معارف بشری و قرارگرفتن بشر در این تاریکیها و گمراهیها. ۸. علوّ و قدس حق تعالی از نسبت افعال قبیح به او.

هدایت و رحمت، مخصوص کسی است که از این حجّت باطنی اطاعت کند؛ در حالی که عصیان کسی که از عقل نافرمانی می‌کند، او را به سمت کور باطنی می‌برد. خدای تعالی می‌فرماید: «بگو آن را روح القدس به حق، از جانب پروردگارت نازل کرده است تا مؤمنان را ثابت قدم گرداند و برای مسلمانان هدایت و بشارت باشد». (نحل (۱۶ / ۱۰۲) و می‌فرماید: «ما قرآن را برابر تو فرستادیم؛ روشن کننده هر چیزی و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است». (نحل (۱۶ / ۸۹) و می‌فرماید: «بگو قرآن برای مؤمنان هدایت و شفاست. و کسانی که ایمان نمی‌آورند، در گوشها یشان سنگینی است [و قرآن برای آنها ثمری جز] کور باطنی ندارد. آنها [همچون کسانی هستند که] از راه دور صدّا زده می‌شوند.» (فصلت (۴۱ / ۴۴) پس با توجه به آنچه ذکر کردیم، روشن شد که صریح قرآن مجید، تذکر به حجّت باطنی و احکام آن است و برای اطاعت کنندگان از نور عقل، بشارت و برای مخالفت کنندگان از آن، انذار است. پس قرآن، حکمت و هدایت الاهی و جدید است که روشن آن، حکمت و هدایت بشری را نقض می‌کند و [در نتیجه،] همواره جدید، با طراوت و خرم است.

۶. تناسب اعجاز قرآن با رسالت خاتم الانبیاء ﷺ

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی می‌نویسد:

قرآن یعنی علم و حکمت و معارف الاهی و فصاحت و بлагت آن - که در اعلا
درجه است - بالاترین لباس زیبایی است که بر قامت علوم و معارف الاهی
پوشانیده و لکن تحدى به علوم و معارف است نه به فصاحت و بлагت؛ زیرا
تحدى به فصاحت و بлагت، در مقابل شعر امروز القیس و لبید و صاحبان
قصائد سبعه معلقه و احزاب آنهاست؛ لکن کمال احتیاج بشر به علوم و معارف
اللهی و ترقی علوم و معارف بشری از زمان حکماء یونان إلى زماننا هذا و إلى
آخر الدهر - که روز به روز، به سخنهای مختلف و مذاهب متشتت از بشر ظهرور
می‌یابد - بانهاست وضوح، به ما می‌فهماند که بزرگ‌ترین شأن پیغمبر خاتم ﷺ
همانا معارضه به علوم و معارف و حکم است؛ در مقابل علوم بشری... و تحدى
و تعجیز بشر به کسوت الفاظ قرآن، برای شخص خاتم الانبیاء ﷺ با علوم و
معارفی که قرآن خود را به آن معزّی کرده، تنزّل رتبه حضرت خاتم ﷺ و قرآن
مجید است. و نسبت نقص و ظلم است که قرآن به حقایق و علوم خود در مقابل
علوم مختلفه بشر، من أول ظهور العلم إلى يومنا هذا، تحدى نکند....

پیغمبری که خود را خاتم انبیاء شناسانده و خدای بی همتا، او را بر تمام
عالیان و کافه ناس مبوعث فرموده، با سابقه حکمت و معارف یونان و سایر فرق
عالیم، چگونه ممکن است در مورد خدایی که بشر به فطرت اولیه خود پی او
می‌گردد و می‌خواهد به هر وسیله‌ای او را بیابد، به کلی، ساكت باشند و هیچ گونه
تصدیقی یا انتقادی ننمایند؟...

وی در جای دیگر می‌نویسد:

مقام خاتمیت [پیامبر اکرم ﷺ] و سیادت رسولان، بلندتر و بالاتر از آن است که
مسابقه با امروز القیس و لبید و نظیر آنها در کسوت الفاظ، کمال پیامبر ﷺ باشد؛
بلکه [مقتضای] مقام سیادت و خاتمیت، آن است که تحدى به علوم، حکم و

معارف قرآن باشد که با معارف همه عالم مخالف است^۱ ... پس واجب است که تحدّی به آوردن دین فطری باشد که برای همگان واضح است؛ دینی که همه ادیان را باطل می‌کند و با ادراک تمام اشخاص مطابق است؛ حتّی اطفال ممیزی که به نخستین مرتبه ادراک رسیده‌اند، بدون اینکه نیاز به اقامه براهین فلسفی یا مکاففات عرفانی باشد؛ تا اینکه [همگان] خدا را با [تذکر به وسیله آیات و علامات] بیابند و خدا را به خود او وجدان کنند. و این چیزی است که عقول را متغیر می‌سازد و بشر را از آوردن مثل آن عاجز می‌کند. (۶: ص ۳ - ۴)

پیش از این بیان شد که از نظر مرحوم میرزای اصفهانی، قرآن، حکمت و هدایت الاهی جدید و مؤسّس اثارة عقول است. به عقیده او، از خود قرآن و نیز از سیره و برنامه تربیتی پیامبر اکرم ﷺ روشن می‌شود که وظیفه رسول خدا ﷺ هدایت مردم به راه خدا و دعوت به سوی اوست. این موضوع، مقصود ذاتی و مهم‌ترین امر است؛ زیرا مردم بدون تربیت انبیاء - صلوات الله عليهم - تا درجات بی‌انتها، مشرک‌اند. پس به نور عقل، روشن می‌شود که وظیفه رسول، رها ساختن بشر از کفر و محرومیت از قرب پروردگار عالمیان و جلوگیری از هلاکت اوست.

پس رسول خدا ﷺ جهت سوق بشر به راه معرفت، رؤیت، لقاء و وصال پروردگار عالمیان، باید عقول مردم را اثاره کند تا دعوت او را بشنوند و برای سلوک در طریق هدایت و وصول به قرب حق، از او پیروی کنند. بر این اساس، حضرت خاتم الانبیاء ﷺ - که خود عقل کل و سید رسل است - عقولی را که در واقع، اشعه‌ای از عقل خود او هستند [یعنی امامان اهل بیت ﷺ] بر اریکه حکومت و خلافت الاهی نصب می‌کند تا [پس از او] انوار و احکام عقل را بر مردم، اثاره کنند و این‌گونه، اطاعت‌کنندگان از احکام عقول را به رؤیت، وجودان و وصال پروردگار عالمیان می‌رساند تا به نور خداوند متعال [حقایق را] بنگردند.

رسول خدا ﷺ از این طریق: ۱. بندگان خدا را تزکیه می‌کند. ۲. کتاب را به ایشان

۱. یعنی یافته‌های آنها در زمینه الهیات. علّت مخالفت، آن است که آنان با ابزار بشری بدان رسیده‌اند و ابزار بشری در این زمینه نارساست و این علم ناقص، انسان را به وادی دیگری می‌کشاند. (ویراستار)

تعلیم می دهد. ۳. به علوّ و قدس خدا - که به سبب توهّم معقول و مفهوم بودن، از مردم متحجب شده است - متذکر می شود. ۴. وجوب حیرت و وله به هنگام وجودان خدارا یادآور می شود.



بنابراین، هدف از ارسال رسولان و بعثت خاتم الانبیاء ﷺ رساندن بندگان به وجودان خدا، ترکیه و تکمیل عقول و تذکر به علوّ و قدس خداست.^۱ به همین دلیل لازم است که محتوای قرآن مجید و جنبه اعجاز آن، با محتوای رسالت خاتم الانبیاء ﷺ تناسب داشته باشد.

بدیهی است که وجودان خداوند و وصول به او، شاهد صدق کسی است که مردم را به او تذکر می دهد و به سوی او هدایت می کند. بر این اساس، خداوند در آیات متعددی، خود را شاهد معرفی کرده است؛ یعنی پس از آنکه خداوند خودش را به بندگانش شناسانده، وجود معرفت فطری، شاهد صدق رسول خدا ﷺ است؛ زیرا پیامبر، مردم را به سوی معروف فطريشان فرا می خواند و هدایت می کند. قرآن نیز - به عنوان کلام جدیدی که با رسالت خاتم الانبیاء ﷺ همسوست - تجلی خداوند در کلام اوست.

رسول خدا ﷺ برای همگان مبعوث شده و مریّ، ترکیه دهنده و کامل کننده همگان، مبشر و واسطه قرب و رسیدن به حضور خدای سبحانه است. بنابراین، تدبیر در قرآن مجید، وظیفه همه است تا به واسطه آن، پروردگارشان را وجودان کنند و بدون تقلید، شهادت خدای خود را بر کلام و رسولش دریابند. این است همان آیه عظمی و معجزه باقیه تا روز قیامت.

۷. انگیزه منحصر کردن وجه اعجاز قرآن در فصاحت و بلاغت

روشن شد که از نظر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، بر اساس صریح آیات قرآن

۱. ابلاغ احکام تعبدی نیز از فروع و مصاديق احکام عقل است؛ مثل عدم جواز تصرف در ملک خدا بدون اذن او، و وجوب حرکت عبد به تحریک مولی.

مجید و روایات حاملان علم قرآن، تحدی قرآن به هدایتگری، حکمت، علم، برهان، روشنایی، شفاء، پند، اندرز، نور و بینات بودن آن است. بر این اساس، قرآن پس از تذکر به معروف فطری انسانها، عقولشان را اثارة می‌کند. در نتیجه، عقل - که حجت الاهی و نور ربیانی است و همه عقلاه آن را کاشف خود می‌یابند - به وضوح، بیانگر آن است که مخلوق و مصنوع، مملوک است و صانع و مکون، مالک. پس سلطنت و ولایت امر و نهی، از خصائص خدای صانع است و عقل کشف می‌کند که چنانچه تصدی سلطنت و استیلاء بر بندها به استخلاف خدای تعالی و اعطای او باشد، حق است. در نتیجه، متصدی خلیفه خدا می‌شود و ولایت امر و نهی می‌یابد؛ اما اگر به استخلاف و نصب از سوی خدا نباشد، متصدی امر و نهی، به پروردگارش ظلم کرده است و غاصب سلطنت و ولایت الاهی شمرده می‌شود؛ و هر کس چنین غاصبی را نصب و یاری کند، در این ظلم، بزرگ شریک است.

این موضوع، یکی از وجوده و جوب حجت از سوی خدای تعالی در هر زمان است؛ زیرا نظام عالم بدون سلطان ممتنع است. از سوی دیگر، برای هر عاقلی روشن است که بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ تا به امروز، هیچ یک از خلفای مسلمانان ادعای نکرده‌اند که خلافتشان به استخلاف خداست و خداوند، آنها را برای سرپرستی امور مردم نصب کرده است؛ مگر رسول خدا ﷺ و امامان اهل بیت علیهم السلام. آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَلَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده (۵) / ۵۵) در این مورد نص است و رسول خدا ﷺ از سوی خداوند متعال نذاکرده است که: «من كنت مولاه فعليّ مولاه.»

بنابراین، پیامبر اکرم و اهل بیت او علیهم السلام مدعا خلافت الاهی بودند و برای اثبات درستی ادعای خود به علوم و معارف الاهی شان، تحدی می‌کردند.

در نتیجه، با اقرار و اعتراف به این موضوع، نفس تصدی خلافت از سوی دیگری، حجت است بر غصب و ظلم آنها به کسی که خداوند، او را نصب کرده و

خلیفه و سرپرست امور بندگانش قرار داده است. پس با تدبیر در قرآن، حقانیت کسی اثبات می‌شود که با برهان الاهی - و نه برهان بشری - می‌گوید که سلطنت، خلافت و ولایت، باید به اعطای خداوند متعال باشد و بطلان هر ملت و مذهبی جز این، ظاهر می‌شود. یعنی قرآن، همه ملل و مذاهب را جز ملت اسلام و مذهب تشیع، باطل می‌داند و بدین ترتیب، با مراجعته به قرآن، اختلاف از اهل عالم مرتفع می‌گردد.

بر این اساس، رسول خدا^{علیه السلام} - که عقل اول و عارفترین فرد نسبت به خدای تعالی است - به علوم و معارف الاهی خویش تحدی می‌کند؛ زیرا ایشان حامل علوم، معارف، حکمتها و موالع قرآن کریم است. همچنین امامان اهل بیت^{علیهم السلام} نیز به واسطه علوم و معارف قرآن بر ولایتشان تحدی می‌کنند؛ چراکه ایشان به حکمتها، هدایتها، ظاهر و باطن قرآن عالم‌اند. آشکار شدن این موضوع، پایه خلافت سلطه‌جویان را منهدم و مردم را به سوی حاملان علوم قرآن، متوجه و متمایل می‌کند. از این‌رو، سلطه‌جویان با منتهای همت خویش کوشیده‌اند تا جنبه هدایتی و معرفتی قرآن کریم را بپوشانند و چنین القاء کنند که اعجاز قرآن، منحصر به فصاحت و بлагت آن است. میرزا مهدی اصفهانی در «أنوار الهدایة» می‌نویسد: علم قرآن حاملان معینی دارد. شهر این علم، خاتم الانبياء^{علیه السلام} است و در این شهر، علىّین اسی طالب^{علیهم السلام} چنان‌که پیامبر اکرم^{علیه السلام} به روشنی فرموده است: «من شهر علم و علىٰ در آن است. پس هر کس قصد [ورود به] شهر را دارد، باید از در آن وارد شود». اما مردم در این شهر را بستند. کسانی که در علم را بسته بودند، [درهای] شهرهای جهل را تازمان عباسیان گشودند. در نتیجه، با وجود قرآن، به نشر علوم بشری و تطبیق آن با تأویلات خود محتاج گشتند. قرآن را - که جدا کننده حق و باطل است و شان آن رفع اختلاف است - محل اختلاف و زمینه‌ای برای بروز اختلافات قرار دادند. کسانی که جایگاه حاملان علوم قرآن را غصب کرده بودند، به دلیل ترس از انتشار علوم حاملان قرآن واقبال مردم به ایشان، مردم را از اطراف ایشان متفرق کردند. آنان درنهایت ترس و تقویه بودند و

ص ۷ - ۸)

۸. راهکار غاصبان برای مخفی کردن وجه اصلی اعجاز قرآن

روشن شد که به اعتقاد مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، سلطه‌جویان و غاصبان خلافت، جهت دستیابی به خواهش‌های نفسانی خود، مردم را از علوم و معارف الاهی دور ساخته‌اند و در ترویج معارف بشری -که عین تاریکی و گمراهی است- کوشیده‌اند. بر اساس همین سیاست، غاصبان با جدّیت می‌کوشند تا قلب و فکر مردم را از جنبه هدایتی قرآن منحرف کنند. در این راستا: ۱. علوم قرآن را هم سنخ علوم بشر قرار داده‌اند. ۲. پیغمبر اکرم ﷺ را مجتهد معرفی کرده‌اند. ۳. احکام را بر پایه قیاس بنانهاده‌اند. ۴. در ترویج و محوریت علم ادبیات کوشیده‌اند. ۵. قلوب و افکار مردم را با اشعار فصیح و مباحث لغوی مشغول ساخته‌اند. ۶. باب تکلم در علوم قرآن را گشوده‌اند تا همگان [بدون علم] در این مورد سخن گویند. ۷. علم کلام را بنیان نهاده‌اند و مطالب قرآن را با بیان متكلّمان خلط کرده‌اند. در نتیجه، قرآن -که برای رفع اختلاف بشر نازل شده بود- موضوع اختلاف قرار گرفت.

سلطه‌جویان و حقّ‌ستیزان، هدف خویش را با ترجمه فلسفه و کتب یونانی و مباحث متفلسفان محکم ساختند و مطالب فلسفی و تعلیمات فیلسوفان را رواج دادند. بر اساس این اقدامات، کار را به جایی رساندند که الفاظ قرآن و سنت را بر اساس ارتکازات ذهنی مسلمانان -که حاصل معارف بشری بود- تأویل کردند و همه آنها را به آنچه به حسب آراء خود تنقیح کرده‌اند، ارجاع دادند. به طور خلاصه، راهکارهای سلطه‌جویان و غاصبان خلافت از نظر مرحوم میرزا، عبارت‌اند از:

۱. منصرف کردن افکار و قلوب مردم به اینکه جنبه اصلی اعجاز قرآن، فقط فصاحت و بلاغت آن است.
۲. نشر و ترویج علوم ادبی و نحوه قرائت قرآن.
۳. هم سنخ قرار

دادن علوم و معارف قرآن با علوم و معارف بشر. ۴. تلاش و همت در سخن‌گفتن پیرامون قرآن کریم بر مبنای علوم بشری. ۵. ترجمه کتب یونانیان و مباحث فلسفی و گسترش آن در دنیا. ۶. خلط علوم یونانی و فلسفی با علوم اسلامی. ۷. متمرکز ساختن افکار و قلوب علمای اسلام در تحقیق و تنتیح همه مسائل با مبنای قرار دادن قوّه بشری.



۹. راه بروز رفت از این مکر و توطئه

۱-۹) مراجعه به اهل بیت علیهم السلام

روشن شد که امامان اهل بیت علیهم السلام برای اثبات حقائیقت خود، به علوم و معارف قرآن تحدی می‌کردند و به واسطه آن از [صحابان] علوم بشری ممتاز بودند. توطئه غاصبان، مانع بهره‌مندی مردم از علوم و معارف الاهی قرآن شد و کار را بر امیر المؤمنین و فرزندان معصومش علیهم السلام دشوار ساخت؛ اما خداوند ابا دارد از اینکه نورش را تمام نکند؛ هرچند کافران خوش ندارند.

خدای تعالی و عده فرموده که قرآن را حفظ کند:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الْذِكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ. (حجر ۹۵ / ۱۵)

ما قرآن را فرو فرستادیم و آن را نگاه دارند ایم.

و نیز می‌فرماید:

يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ يَا أَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمٌ ثُبُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.

می‌خواهند نور خدا را با دهانها بشان خاموش کنند؛ ولی خداوند، نور خود را

تمام می‌گرداند؛ هرچند کافران ناخوش دارند. (صف ۸۱ / ۶۱)

به همین جهت، با وجود تلاش‌های منافقان در نشر معارف بشری و به حاشیه راندن علوم قرآنی، همچنان حکمت و هدایت قرآن مجید در مقابل معارف بشری، جدید، عجیب و مانند خورشید نیمروز، نمایان و تابان است.

همچنین وظیفه رسول خدا علیهم السلام و اوصیای او، راهنمایی مردم به سوی هدایت و



معارف الاهی است و ایشان پدران امت و حافظ دین‌اند. لذا امامان اهل بیت علیهم السلام با وجود فشارها و سختیهای فراوان، به ترویج و تحکیم پایه‌های دین پرداختند و در این راه، مشقّاتی را - که فوق طاقت بشر عادی است - متحمل گردیدند. ایشان با همه موانع موجود، علوم و معارف قرآن را ظاهر ساختند، تباین علوم قرآن را با علوم بشری آشکار کردند، غلط ارجاع دهنده‌گان به علوم بشری رانشان دادند و مکرر جیله‌گران را باطل کردند.

مرحوم میرزا مهدی می‌نویسد:

عجب است که ائمّه اهل بیت علیهم السلام در مسائل فرعی، کمال تقيّه را مراعات می‌فرمودند، اما در باب معارف الاهی مردم را به سوی خود می‌خواندند و تصریح می‌کردند که این علوم نزد ماست. زیرا حفظ اصول دین و بقای شریعت در این کار بود و حفظ دین از حفظ نفس، مهم‌تر است؛ لذا ائمّه علیهم السلام قتل، حبس و سختی‌های دیگر را [برای حفظ دین] تحمل کردند.... آیا کافی نیست که همه قرآن نزد امیر المؤمنین علیهم السلام بود و ایشان موارد [شأن] نزول آیات را می‌دانست؛ آیات مکّی و مدنی را می‌شناخت؛ به اینکه آیه‌ای در سفر نازل شده یا در حضر، آگاه بود؛ به تفسیر و تأویل آیات عالم بود؛ تقدّم و تأخّر آیات را می‌دانست و به ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه، علم داشت.

به اعتقاد ایشان با این توضیحات، بر هر عاقلی واجب است که:

الف) الفاظ قرآن مجید و کلام رسول خدا علیهم السلام را بر مصطلحاتی که برای مخفی داشتن علوم قرآن تأسیس شده‌اند، حمل نکند.

ب) به ارتکازات ثبیت شده در اذهان عامّه مسلمانان، اعتمنا نکند.

ج) در این امور، به متن بیانات رسول خدا علیهم السلام و اهل بیت علیهم السلام رجوع کند و الفاظ قرآن را بر معانی لغوی - که قرآن بر آن نازل شده است - حمل کند. زیرا:

- اولاً: به تصریح قرآن مجید، کلام خدا دارای تأویل، محکم و متشابه است و بر اساس روایات، قرآن کریم، ظهور و تا هفتاد لایه بطن دارد.

- ثانیاً: بر اساس روایات فراوان، پیامبر اکرم ﷺ مسلمانان را از تفسیر قرآن به رأی خودشان، باز داشته است.

- ثالثاً: بر اساس حدیث ثقلین، پیامبر اهل بیت ﷺ را با قرآن، به جای خود نهاده و ایشان را همراه قرآن قرار داده است.

- رابعاً: امامان اهل بیت ﷺ حامل علوم قرآن‌اند و به آن تحدّی می‌کنند.

پس با مراجعه به امامان اهل بیت ﷺ، مرادات قرآن مانند خورشید تابان، روشن و آشکار می‌گردد؛ جهت نگاه قرآن و جنبه‌ای که به آن تحدّی می‌کند، واضح می‌شود؛ صدق پیامبر و اهل بیت ایشان ﷺ - در اینکه حامل علوم و مخزن حکمت و هدایت قرآن‌اند - ظاهر و نمایان می‌گردد و روشن می‌شود که در علوم و معارف قرآنی، اختلافی نیست و سرانجام اینکه با مراجعه به اهل بیت ﷺ مکر و حیله ظالمانِ مدعی رخ می‌نماید و در نتیجه، حقیقت جویان از این توطئه در امان می‌مانند.

۲-۹) تدبیر در قرآن

به عقیده مرحوم میرزا، چون خداوند سبحانه در کلامش تجلی کرده است، تدبیر در قرآن، جهت وجود آن پروردگار و کامل شدن عقول ضروری است. تدبیر در قرآن مجید نیز ضرورتاً بر دانستن زبان عربی متوقف است. از نظر ایشان، تجلی خداوند در کلام خود، اختصاص به زبان عربی دارد و ترجمه، منافقظ ظهور و تجلی خداست؛ پس یادگیری زبان عربی ضرورت دارد و عربی بودن قرآن، وجوب جعل زبان عربی را به عنوان زبان جامع بین امتهای مختلف می‌رساند؛ چراکه عربی زبان الوهیت در عوالم پیشین، زبان ملائکه، روحانیّین، اهل بهشت و مقربین است. عربی کامل‌ترین، تمام‌ترین و جامع‌ترین زبان است.

عدم تعلم عربی و اكتفا به ترجمه، عین تقلید از مترجم است که با وجود آن خدا بدون تقلید و به واسطه کلام الاهی -تناقض دارد. به همین جهت، اهل بیت ﷺ در





روایات فراوانی، به یادگیری زبان عربی - ضمن پرهیز از عربی متدائل و مرسوم - امر کرده‌اند. (ص ۲۶: ۲۵۸: ص ۳۴۵) مرحوم میرزا مهدی اصفهانی پس از مطرح کردن چند روایت از امامان اهل بیت علیهم السلام با استناد به حدیثی از حضرت جواد علیهم السلام (ج ۳۳: ص ۲۲۱) می‌نویسد:

تمکیل دین، شناخت عقل و احکام آن و دستیابی به فتاویٰ معصومین علیهم السلام بر تعلیم عربی‌ای که بشر آن را گردآورده، متوقف نیست... راه تعلیم عربی، همان راه فطری است که نزد همه عقلاً در مقام تعلم لغات مختلف، دائر است.

از نظر ایشان، آنچه امروزه به عنوان علوم عربی تدوین شده - اعمّ از لغت، صرف، نحو و... - همگی موجب ملحون شدن زبان عربی گردیده است. (رک. ۳۹: ج ۴، ص ۴۶۶) لذا روشن است که سلطه‌جویان در این مورد هم خدعاً کردن و جهت مخفی کردن علوم قرآن، امیرالمؤمنین علیهم السلام را به حاشیه راندند و علم عربی را بر اساس زبان اعراب بادیه‌نشین، تنظیم کردند. از این رو، در روایات اهل بیت علیهم السلام عربی تدوین شده از سوی دستگاه حاکم، بسیار نکوهش شده است (نک. ۱۲: ج ۳، ص ۶۲۷: ۳۳: ج ۱۷، ص ۳۲۹: ۴۰: ج ۱، ص ۲۱۸) و امامان علیهم السلام با صراحة، این عربی را «سهک» به معنای چیز متعفن و بدبو نامیده‌اند (ج ۴۴: ج ۴، ص ۲۷۹ - ۲۸۰) و تأکید فرموده‌اند که اصحاب عربی، این کلام را از مواضع آن منحرف کرده‌اند.

با این حال، هر چند امیرالمؤمنین علیهم السلام به حاشیه رانده شد و مجال تعلیم عربی فصیح را - بر اساس قرآنی که جمع آوری کرده بود - نیافت، اماً جهت حفظ قرآنی که در دست مردم بود، باب تعلیم عربی را برای ابوالاسود گشود. میرزا مهدی اصفهانی پس از ذکر این نکات، می‌فرماید:

ای صاحبان خرد! از مکر خلفاء و تدوین این علم عربی، با مراجعه به عرب بادیه، عبرت بگیرید. آنها کار را به جایی رساندند که آموختن عربی مدّون را به فرزندان کسی که فصیح‌ترین عرب بود،^۱ توصیه کردند؛ کسانی که از زبان

۱. «أَفْصَحُ مِنْ نَطْقٍ بِالضَّادِ» وصف نبی اکرم - صلی الله علیه و آله - است. (ویراستار)

دیگران من فعل نمی‌شدند؛ چنان‌که از روایات، ادعیه و کلمات جامع مروی از ایشان، روشن است. پس با یادگیری عربی، بنیادگذاری ظلم از سوی متغلبان به آل محمد -صلوات الله عليهم- از همه جهات، آشکار می‌شود و سعیشان در بستن باب ایشان واضح می‌گردد؛ اما خداوند ابا دارد جز اینکه نورش را کامل گرداند، هرچند ظالمان خوش ندارند.

به عقیده میرزا اصفهانی، رعایت قواعد مدون در قرائت، به هنگام اختلاف قرائات، از عجیب‌ترین عجایب است و روایات اهل بیت علیهم السلام آشکارا بیان می‌دارد که عربی تدوین شده توسط مخالفان، راه معرفت کتاب و سنت نیست. از نظر ایشان، یادگیری عربی دو وجه دارد:

۱. تعلم عربی برای فهم مراد و مقصود از کلام؛

۲. تعلم عربی جهت توانایی بر تکلم به عربی فصیح و بدون لهجه.

آنچه همه مردم در ابتدای امر بدان نیاز دارند، فهم کتاب و سنت و تدبیر در آنهاست و وجه دوم در مراحل بعد قرار دارد. عربی زبان دین است و با تحقق جهت دوم، عربی زبان جامع امتهای اسلامی می‌شود. چون اساس قرآن مجید و دعوت رسول خدا علیهم السلام و امامان معصوم علیهم السلام از یک سو، تذکر به نور عقل و احکام آن و از سوی دیگر، تذکر به معروف فطري است و این امور، پس از تذکر، از خورشيد تابان روش‌ترند. پس برای فهم مرادات کلام خدا، یادگیری مفاهیم واژه‌ها کافی است. چنان‌که در امور عادی زندگی و معاشرتهای اجتماعی، جهت انتقال مخاطب به منظور متكلّم، یک اشاره کافی است و به تفصیل نیازی نیست.^۱

در صدر اسلام و دوره‌های بعد از آن، افراد زیادی از ملیّتهای مختلف و زبانهای

۱. مثلاً هنگامی که مولا از عبد خود غذا می‌طلبد، تنها به ذکر کلمه «غذا» اکتفا می‌کند و نیازی نیست که بگوید: «ای سعید! به مطیخ برو، غذا را از روی اجاق بردار، در ظرف ببریز و برای من بیاور تا من میل کنم»؛ بلکه یک اشاره کافی است و عبد با شنیدن کلمه «غذا» منظور مولای خود را می‌فهمد و از این تفصیلات، بی‌نیاز است.





متفاوت، با عرب محسور بودند. این افراد، بدون آموختن عربی مدون و صرفاً با دانستن مفاهیم واژه‌ها، به سادگی، قادر بودند با عرب معاشرت کنند و محکمات قرآن، خطبه‌ها، مواعظ و ارشادات صادره از رسول خدا^{علیه السلام} و امامان اهل بیت^{علیهم السلام} را بفهمند. این طریق فطری و عقلایی در فهم مرادات زبانهای مختلف، در امور عادی و متعارف است.

مرحوم میرزا مهدی اصفهانی معتقد است که زبان عربی باید از دوران کودکی و به صورت گام به گام، تعلیم شود. از نظر ایشان، ابتدا باید به اطفال، مفاهیم و واژه‌های شهادتین آموخته شود؛ سپس مفاهیم واژه‌های اذکار تعلیم گردد؛ پس از آن، به آموزش مفاهیم واژه‌هایی که در نماز به کار می‌روند، پرداخت؛ بعد، کم کم، به سراغ آیاتی رفت که مربوط به امور تذکری‌اند.

چون بنای قرآن بر اعتماد به قرائی منفصل است، برای فهم مفاهیم ترکیبی آیات، ناچار از انضمام خطبه‌ها و روایات وارد شده در ذیل آیات هستیم. با انضمام این خطبه‌ها و روایات و یادگیری مفهوم واژه‌های آنها، باب تدبیر در قرآن مجید و فهم مفاهیم ترکیبی از کتاب و سنت باز می‌شود. بدین ترتیب، فهم مقصودِ فتاوی ای صادره از رسول خدا^{علیه السلام} و امامان معصوم^{علیهم السلام} برای عامی ترین و جاہل ترین مردم نیز به سادگی میسر خواهد بود و همگان به درک مسائل در احکام فرعی قادر می‌شوند.

از آنجاکه ردّ متشابهات به محکمات واجب است، مراد از متشابهات به هنگام رجوع به محکمات، آشکار می‌شود و به این وسیله، باب تعلم عربی و تکلّم به آن به فصیح‌ترین وجه، گشوده و زبان عربی، زبان جامع بین امم مختلفه می‌شود.

نتیجه

از نظر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی، جهت اعجاز قرآن، علوم و معارف الاهی آن است نه فصاحت و بلاغت آن.

جهت طعن کافران به علوم و معارف و عمومیت و شمول اعجاز قرآن در تمام اعصار، دلایلی اند که میرزای اصفهانی در اثبات مدعای خویش مطرح کرده است. ایشان علّت معجزه بودن علوم و معارف قرآن را کلام الله بودن و حدیث بودن آن می‌داند و معتقد است که قرآن به جهت ارائه سخن جدیدی از حکمت و هدایت، تذکر بندگان به معرفت فطری و اثارة عقول بشر، همواره جدید و با طراوت؛ است در مقابل علوم بشری که به مرور زمان، کهنه می‌شوند و از بین می‌روند. توّجّه مردم به این جهت، آنها را به سمت حاملان علوم قرآن سوق می‌داد؛ از این رو، غاصبان خلافت، توّجّه مردم را به جهت فصاحت و بلاغت قرآن منصرف کردند.

اقدام غاصبان خلافت، موجب دوری مردم از حکمتها و معارف کتاب خدا شد؛ لذا برای بهره‌مندی از علوم الاهی قرآن و خارج شدن از جهل و گمراهی، باید به حاملان علوم قرآن رجوع و با توّجّه به تعالیم ایشان، به تدبّر در قرآن پرداخته شود.
والسلام على المهدى الذى يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً.

منابع

اعجاز و تحدی قرآن از نظر آیت الله میرزا محمدی اصفهانی

- قرآن.
- نهج البلاغه.
- ابن اثیر، مبارک بن محمد. **النهاية في غريب الحديث والأثر**. تحقيق: طاهر احمد الرازى و محمود محمد الطناحي. قم: مؤسسة اسماعيليان، ۱۳۶۷ش.
- ابن بطريق، يحيى بن الحسن بن الاسدي. **عمدة عيون صحاح الأخبار**. تحقيق: جامعة المدرسين. قم: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجامعة المدرسين، ۱۴۰۷ق.
- ابن عساکر. **تاريخ مدينة دمشق**. تحقيق: علی شیری. دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- ابن فارس، احمد. **معجم مقاييس اللغة**. تحقيق: عبدالسلام محمد هارون. مصر: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده، ۱۳۸۹ق.

۵. ابن منظور، محمدبن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۶. اصفهانی، مهدی. أنوار الهدایة. خطی.
۷. ———. إعجاز کلام الله مجید. نسخه‌های مرحوم دامغانی، مرحوم صدرزاده، مرحوم ملکی میانجی، خطی.
۸. برقی، احمدبن محمدبن خالد. المحسان. تحقیق: سید مهدی رجایی. قم: المجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ق.
۹. بیابانی اسکویی، محمد. معرفت نبی. تهران: مؤسسه نبأ، ۱۳۷۸ش.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد. الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية. تحقیق: احمدبن عبدالغفور عطّار. بیروت: دار العلم للملائين، ۱۴۰۷ق.
۱۱. حسینی بحرانی، سید هاشم. البرهان في تفسیر القرآن. تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة. بیروت: مؤسسة البعله، ۱۴۱۹ق.
۱۲. حلی، ابن ادريس. السرائر. تحقیق، لجنة التحقیق. قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرّسين بقم، ۱۴۱۱ق.
۱۳. حلی، ابن مطہر حسن بن یوسف. کشف المراد في شرح تجرید الاعتقاد. قم: موسسه الامام الصادق علیهم السلام، ۱۳۸۲ش.
۱۴. حلی، حسن بن علی بن داود. سه ارجوزه در کلام، امامت و فقه. تحقیق: حسین درگاهی، حسن طارمی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷ش.
۱۵. خوبی، سید ابوالقاسم. بیان در علوم و مسائل کلی قرآن. ترجمه: محمد صادق نجمی و هاشم هریسی، قم: چاپ مهر استوار، ۱۳۵۴ش.
۱۶. دائرة المعارف تشیعی. زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی. تهران: نشر شهید سعید محبی، چاپ پیغم، ۱۳۸۳ش.
۱۷. دمشقی، اسماعیل بن کثیر. البداية و النهاية. تحقیق: علی شیری. بیروت: دار احیاء التراث العربي، ۱۴۰۸ق.

١٨. دمشقى، اسماعيل بن كثير. *تفسير القرآن العظيم*. بيروت: دارالمعرفة، ١٤١٢ق.
١٩. راوندى، قطب الدين. *الخرائج و الجرائح*. تحقيق: مؤسسة الامام المهدى عليه السلام. قم: مؤسسة الامام المهدى عليه السلام.
٢٠. راغب اصفهانى، حسين بن محمد. *المفردات في غريب القرآن*. تحقيق: محمد سيد كيلاتي، تهران: المكتبة المرتضوية.
٢١. زيدى، محمد مرتضى. *تاج العروس من جواهر القاموس*. بيروت: مكتبة الحياة.
٢٢. سيوطى، عبد الرحمن بن أبي بكر. *الدر المنشور*. جده: دار المعرفة، ١٣٦٥ق.
٢٣. ———. *الجامع الصغير*. بيروت: دار الفكر، ١٤٠١ق.
٢٤. صدوق، محمدبن على. *التوحيد*. قم: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجامعة المدرسین بقم المشرفه، ١٤١٦ق.
٢٥. ———. *من لا يحضره الفقيه*. تحقيق: على اكبر غفارى. قم: جامعه مدرسین، ١٤٠٤ق.
٢٦. ———. *معانى الأخبار*. تحقيق: على اكبر غفارى، انتشارات اسلامى، ١٣٦١ش.
٢٧. ———. *علل الشريائع*. نجف: منشورات المكتبة العيدريه. قم: مكتبة الداوري، ١٣٨٥ق.
٢٨. ———. *خصال*. تصحيح: على اكبر غفارى، قم: جامعة مدرسین، ١٣٦٢ش.
٢٩. طبرسى، فضل بن حسن. *مجمع البيان في تفسير القرآن*. تحقيق: لجنة من العلماء والمحققين الاخائيين، بيروت: مؤسسة الاعمى، ١٤١٥ق.
٣٠. طريحي، فخرالدين. *مجمع البحرين*. تحقيق: سيد احمد حسيني. مكتب نشر الثقافة الاسلاميه، ١٤٠٨ق.
٣١. طوسى، محمدبن حسن. *الاقتصاد الهادى إلى طريق الرشاد*. تحقيق: حسن سعيد. قم: مكتبة جامع چهلستون، ١٤٠٠ق.
٣٢. ———. *الخلاف*. تحقيق: سيد على خراساني، سيد جواد شهرستانى، محمدمهدى نجف. قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٧ق.
٣٣. عاملی، حز. *تفصیل وسائل الشیعه*. تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهما السلام لاحیاء التراث. قم: مؤسسة



آل البيت عليهما السلام لاحياء التراث، ۱۴۱۴.

٣٤. غزالى، محمدبن محمد. *المنخول في تعلیقات الأصول*. تحقيق: محمدحسن هيتو. دمشق: دار الفكر، ۱۴۱۹.
٣٥. فراهيدى، خليلبن احمد. *كتاب العين*. بيروت: دار احياء التراث العربى.
٣٦. فيروز آبادى، محمدبن يعقوب. *قاموس المحيط*. بيروت: دارالكتب العلميه.
٣٧. فيومى، احمدبن محمدبن على المقرى. *المصباح المنير*. قم: مؤسسة دارالهجره، ۱۴۰۵ق.
٣٨. قرطبي، محمدبن احمد. *الجامع لأحكام القرآن (تفسير قرطبي)*. بيروت: مؤسسة التاريخ العربى، ۱۴۰۵ق.
٣٩. كلينى، محمدبن يعقوب. *الكافى*. تهران: دار الكتب الاسلامية، ۱۳۸۸ق.
٤٠. مجلسى، محمدباقر. *بحار الانوار*. تهران: دارالكتب الاسلامية.
٤١. مفید، محمدبن نعمان. *المسائل السروية*. سلسله مؤلفات شیخ مفید، ش ٧. بيروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
٤٢. ملكى ميانجى، محمدباقر. *مناهج البيان في تفسير القرآن*. تهران: مؤسسة الطباعة و النشر و وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامى، ۱۴۱۷ق.
٤٣. مناوى، محمد عبدالرؤوف. *فيض القدير شرح الجامع الصغير*. تحقيق: احمدعبدالسلام. بيروت: دارالكتب العلميه، ۱۴۱۵ق.
٤٤. نورى طبرسى، حسين. *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهما السلام لاحياء التراث. قم: مؤسسة آل البيت عليهما السلام لاحياء التراث، ۱۴۰۸ق.
٤٥. هندى، المتنى. *كتنز العمال*. تحقيق: بكرى حيانى و صفوة السقا. بيروت: مؤسسة الرساله.
٤٦. واعظ يزدى (المهرجردى)، عبدالله. *معارف القرآن*. مشهد: ۱۳۴۱ش.